

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۷

تحلیل تطبیقی تفاوت گزارش غیبت نزد نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی

فهیمة شریعتی^۱

چکیده

با ورود به دوره غیبت، تألیفات درباره مهدویت شکل متفاوتی به خود گرفت. از جمله غیبت نویسان در دوره غیبت صغری و ابتدای غیبت کبری، نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی هستند. به رغم محور اشتراک در هر سه اثر که حدیثی بودن آن هاست تفاوت هایی در شیوه نگارش موجود است. نگاه کلی به این سه اثر بیان کننده حقایقی از سیر تحول و باروری اندیشه مهدویت است که به شدت متأثر از فضای موجود و جو حاکم بر هر دوره می باشد. به نظر می رسد ماهیت بحث در هر یک از سه کتاب یک روند تدریجی از نقلی صرف به کلام نقلی، جدلی و کلام عقلی را سپری کرده است. در این مقاله که به صورت کتابخانه ای و تحلیل محتوا صورت گرفته، علاوه بر بررسی روش شناسانه هریک از آثار، مقایسه تطبیقی میان این سه روش نیز مورد توجه قرار گرفته است. سه روش متفاوت در این آثار ارائه شده است به طوری که براساس این روش ها می توان گفت نعمانی حافظ اندیشه براساس نقل صرف، صدوق مبین اندیشه به لحاظ بازخوانی دوباره متون و نقل تاریخی و روایی و طوسی مدافع آن به صورت گفتگوی انتقادی براساس استدلال، خود

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (shariatic_f@um.ac.ir).

را نشان داده‌اند. از این میان میزان اقتناع بخشی کتاب صدوق به این جهت که از تمام شیوه‌های موجود نقلی، تاریخی و استدلال کلامی در کنار یکدیگر بهره گرفته است در صدر قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی:

نعمانی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، گزارش غیبت، روش، استدلال، حدیث.

مقدمه

اندیشه منجی اگرچه اعتقادی بشری و موجود در همه ادیان است اما در نگرش شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که با عقیده اجماعی به غیبت همراه است. اگرچه تاکنون کتب متعددی درباره مسئله مهدویت در میان شیعیان به رشته تحریر درآمده اما با توجه به این که برخی از این کتب نسبت به بقیه، مقدم و مادر هستند و نویسندگان برخی از این کتاب‌ها تئوریسین‌های کلامی شیعه می‌باشند، ارزش و اهمیت برخی آثار چند برابر می‌شود. از میان محدثان متقدم، نعمانی با توجه به بهره خاص در تحریر کتاب *غیبت* و از جهت نقش ارزنده‌ای که در سپردن میراث حدیثی شیعه به متاخرین دارد، مورد بررسی خاص و تطبیقی قرار گرفته است؛ چرا که روش طرح مسئله در کتاب وی که خاص مهدویت است می‌تواند الهام‌بخش نکات قابل توجهی در این زمینه باشد؛ اگرچه پیش از او برخی محدثین شیعه مانند فضل ابن شاذان نیشابوری و ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی درباره غیبت تألیفاتی داشته‌اند.^۱ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹) هم‌چنین اثر مهدوی شیخ صدوق، از بزرگ‌ترین نویسندگان کتب حدیث و مؤلف یکی از کتب اربعه شیعه، به نام کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* یکی از مشروح‌ترین و موثق‌ترین منابع شیعیان در مسئله مهدویت، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. اگرچه شیخ صدوق به عنوان یک محدث مورد استناد قرار می‌گیرد اما وجهه کلامی آثار وی کاملاً شاخص است؛ وجهه‌ای که در کتاب *کمال‌الدین* نیز خود را نشان می‌دهد. علی‌رغم این که بعد از شیخ صدوق، شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی به ترتیب کتاب‌های *الفصول العشره و المقنع* را نوشته‌اند اما با توجه به موقعیت و تأثیرگذاری شیخ طوسی در حدیث و کلام شیعه که مؤید آن تألیف دو کتاب از کتب اربعه شیعیان و گذار از شیوه اخباری‌گری به سوی تفاسیر با مشرب‌های فلسفی عرفانی و... پس از اوست؛ کتاب *غیبت طوسی* برای مقایسه

۱. ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی کتاب «الغیبه» و فضل ابن شاذان کتاب «قائم» (غیبت) را پیش از ولادت و غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تألیف کرده است.

روش شناختی در این مقاله انتخاب شده است (دوانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۵-۱۰).

تألیفات متعددی درباره آثار دست اول مهدویت و غیبت نگاشته شده است مانند *سیرتطور مهدویت در احادیث شیعیه تا قرن ۵* از خدامراد سلیمیان و *سیراندیشه مهدویت در جریان تصوف* از اسفندیار و رحمان که به طور گذرا به کتب مورد نظر در این مقالات پرداخته شده است، هم چنین در خصوص این سه کتاب نیز مقالات جداگانه‌ای تألیف شده است مانند *نعمانی و مصادر غیبت از شبیری زنجانی و تحلیلی بسترشناسانه درباره کتاب غیبت طوسی* از احمدی کچایی. هم چنین درباره روش شناسی طرح مسئله مهدویت نیز مقالاتی مانند *معرفت شناسی مهدوی پژوهی* از حسین علی نژاد و *مسئله شناسی مهدویت پژوهی* از حسین الهی نژاد نگاشته شده که در هر یک از این آثار یا به طور ضمنی به کتب نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی پرداخته است و یا مستقلاً یک مؤلف مورد نظر بوده است و کار مستقل تطبیقی در این خصوص صورت نگرفته است. در این مقاله ضمن توجه به روش شناسی آثار منتخب، تطبیق و بررسی انتقادی آثار نیز در مقایسه با یک دیگر صورت پذیرفته است. بنابراین، آثار موجود با مسئله مقاله حاضر که روش شناسی تطبیقی و بررسی انتقادی می باشد متفاوت است.

در بررسی یک مسئله مانند مسئله مهدویت، ممکن است روش های متعددی مورد استفاده قرار گیرد. به لحاظ معرفتی یا شناختی، محقق از یکی از روش تاریخی، نقلی، فلسفی، شهودی و یا تجربی استفاده می کند. نحوه جمع آوری داده ها گاه از منابع مکتوب موجود و گاه از داده هایی است که شخص با مواجهه مستقیم با آن ها بر خورد کرده است. در مقام تحلیل، محقق از بررسی معانی و حقایق نهفته متن استفاده کند و سوء برداشت ها از متن را بیابد و در پی یافتن معانی جدید از متن باشد یا بر روی برداشت های متفاوت از متن به صورت انتقادی نظرات خویش را بیان نماید یا در مقام تحلیل مسئله بر پایه استدلال های قیاسی باشد. این ها همان مواردی است که هر یک شیوه و متدولوژی یک محقق را بازگو می کند.

این مقاله به دنبال تحلیل تفاوت روشی مسئله مهدویت در مهم ترین کتب مهدوی است. آیا این تفاوت روش در طرح یک مسئله واحد را باید دلیلی بر ضعف آثار و امکان ورود برخی عقاید بدعت آمیز و نوآورانه به مفهوم منفی در مسئله دانست؟ آیا مباحث طرح شده به گونه مباین با یکدیگر هستند یا در یک حرکت از اجمال به تفصیل پیش می روند؟ نقاط قوت و ضعف هر یک از این سه گونه اثر در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟ پاسخ به این سوال، تحلیل روش شناسانه مسئله مهدویت است و به همین جهت نیز در بررسی روش شناختی به

کتاب‌های خاص در مسئله مهدویت تمرکز شده است و اگرچه شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) و شیخ طوسی (متوفی ۴۳۶ق) در ضمن کتب دیگر خود به طرح مسئله پرداخته‌اند اما آن آثار نمی‌تواند نشان‌دهنده روش حاکم بر طرح مسئله مهدویت نزد آنان باشد چراکه تحت‌الشعاع موضوع و محور کلی همان کتاب‌ها است. بررسی این سه اثر که همواره بر دیگر آثار متأخر از خود تأثیر بی‌بدیلی داشته‌اند بیان‌گر ارتباطی معنایی میان گفتگوهای متعدد درباره اندیشه مهدویت است. فرضیه این مقاله آن است که مسئله مهدویت اگرچه ذاتاً مسئله‌ای اعتقادی است اما نحوه طرح آن ابتدا به شیوه ظاهرگرایانه و کاملاً حدیثی بوده و کم‌کم شکل کلام عقلی به خود می‌گیرد به طوری که در بسیاری مواضع بدون استمداد و تمسک از حدیث قابل طرح و گفتگو شده است. این مهم از طرفی ریشه در مضامین روایات در این خصوص و از طرف دیگر تحت تأثیر اوضاع اجتماعی جامعه اسلامی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام داشته است. در هریک از این روش‌ها، انتقاداتی به برخی از مواضع وارد می‌باشد.

روش نعمانی در کتاب غیبت

ابوعبدالله محمدبن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی مشهور به ابن ابی‌زینب (م ۳۶۰ق) از راویان اوایل قرن چهارم یعنی حدود ده قرن قبل است. بنا به قول نعمانی زمانی که او کتاب را می‌نگاشته امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف هشتاد سال داشته است. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۲۶) کتاب غیبت نعمانی به تفصیل از لحاظ مصادر و مراجع احادیث، بررسی توثیق راویان، نسخ خطی موجود، اساتید و شاگردان، مقایسه نسخ خطی و بیان مواردی از تحریفات چاپی و... مورد بررسی قرار گرفته و به لحاظ رجالی به تفصیل واکاوی شده است.^۱

بررسی‌ها نشان می‌دهد نعمانی فردی جلیل‌القدر و در شمار علمای مورد اعتماد بوده و دو تن از مشایخ او که زیاد از آنان حدیث نقل شده، نزد علمای شیعه معتبر و ثقّه هستند و در انتساب کتاب به نعمانی هیچ شبهه‌ای وجود ندارد. (طبسی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)

نعمانی انگیزه نوشتن کتاب را این‌گونه بیان کرده که در روایات امر شده هر کس بهره‌ای از علم دارد باید برادرانش را که در دین دچار شبهه شده‌اند از حیرت و سرگردانی خارج کند. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۳۵) به همین دلیل روایات را از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف

۱. ن.ک به سلسله مقالات محمد جواد شبیری زنجانی، نعمانی و مصادر غیبت (۶-۱)، مجله انتظار موعود، سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱.

درباره غیبت با ذکر اسناد نقل می‌کند تا به این وسیله حیرت و سرگردانی را که شیعیان به آن دچار شده‌اند برطرف سازد. او برای دست‌یابی به منابع ناب حدیث، سفرهای فراوانی به شیراز، بغداد، اردن، حلب و... داشته است. ظاهراً سفر او به حلب بسیار پر بار بوده چون آن‌جا توانسته کتاب غیبت خویش را منتشر سازد. (طیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۴) نعمانی علت حیرت رخ داده میان شیعیان را ناشی از فراموش کردن اقوال و پیشگویی‌ها درباره غیبت دانسته است. به عبارتی ابتدا وی به آسیب‌شناسی مشکل موجود به‌طور مختصر پرداخته و سپس به انجام وظیفه خویش برای حل مسئله اقدام کرده است. نعمانی در انجام وظیفه‌ای که در دین به او محول شده دارای روش ویژه‌ای است که می‌توان آن را روش حاکم بر گفتمان مهدویت نعمانی دانست. این شیوه، گذشته از ویژگی‌های شخصیتی وی، برخاسته از شرایط خاص زمانی نعمانی نیز می‌باشد که در ادامه بیان خواهد شد.

نعمانی علیرغم سفرهای متعددی که انجام داده نتوانسته از تمام روایات موجود استفاده کند. وی بیان می‌کند که آن چه گرد آورده است براساس زمان اندکی که داشته بوده وگرنه روایات بسیار دیگری وجود داشته که نزد او نبوده است. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۴۵) ظاهراً ملاک نعمانی در گزینش و نقل حدیث، وثوق به صدور از معصوم بوده که باعث شده گاه ضعف در روایت یا ضعف در مذهب راوی مطرح باشد اما تعدد طرق روایت و وثوق صدور آن از معصوم، جبران‌کننده ضعف احتمالی چنین احادیثی است. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۸۱)

کار نعمانی در کتاب غیبت از ذکر حدیث بالاتر نمی‌رود. این شیوه به خصوص قبل از شروع مباحث خاص درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه تا نیمه کتاب به وضوح ادامه دارد. پس از شروع مباحث و ابواب خاص درباره مسئله مهدویت، گاه به ارائه تحلیلی بعد از حدیث پرداخته که می‌توان گفت از توضیح خود حدیث به‌طور ساده و در حد برطرف کردن تناقضات ظاهری موجود در روایت مذکور یا در مقایسه با سایر احادیث بالاتر نمی‌رود یا این که در حد شرح لغت یا اصطلاح باقی می‌ماند.

برخلاف محتوای کتاب، که حدیثی و بدون استدلال کلامی است، روش نعمانی در ترتیب ابواب و فصل‌بندی را می‌توان جدلی و کلامی دانست؛ چرا که دارای نظم منطقی بوده و با یک هدف از پیش تعیین شده و توجه به دو وظیفه خطیر که یکی بیان و محافظت از روایات مهدویت و دیگری دفع عقاید ضاله در این خصوص است، صورت پذیرفته است. این مسئله را می‌توان نوعی زمینه‌سازی برای عبور تألیفات از صورت نقلی خالص به کلام عقلی دانست.

نکته روشی دیگر از نعمانی این که بخش زیادی از کتاب او به مسائل کلی امامت اختصاص یافته است به طوری که تا باب دهم که تقریباً نیمی از مطالب بیان شده، کلیات مسئله امامت را در بر می‌گیرد. در این میان بیش از همه، امامت حضرت علی علیه السلام و ادله خلافت برحق ایشان و غصب خلافت توسط خلفای راشدین مورد تأکید واقع شده است. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۶۰-۸۰) از نظر او یکی از دلایل تحیر و چند دسته شدن مردم در اعتقاد به مهدویت در زمان غیبت صغری آن است که مردم مسیر هدایت را که پیروی اهل بیت علیهم السلام و ولایت علی علیه السلام بوده به اشتباه رفته و تحت سرپرستی امام نبوده‌اند. (همو: ۱۶۷)

علت را باید در دوره خاص او و شرایط ویژه شیعیان در عصر غیبت جست‌وجو کرد. در آن دوره، نقل احادیث مهدویت در موارد متعددی توسط فرقه‌ها و گرایش‌هایی صورت گرفته بود که در نقل احادیث مهدویت تأثیر مثبت داشته‌اند اما این احادیث را در مصداق باطل به کار گرفته‌اند. بنابراین وی منطقی و ضروری دانسته تا برای گفتگو درباره مهدویت و مسئله غیبت، شاخه اصلی آن یعنی مسئله امامت به طور ریشه‌ای بازبایی شود تا از طرفی احادیث موجود را بازخوانی نماید و از طرف دیگر به نقد و رد موارد استفاده غلط از این روایات بپردازد.

از جمله روش‌هایی که در کتاب غیبت نعمانی دیده می‌شود استفاده وی از منابع اهل سنت است. وی نه تنها در بین مباحث به ذکر احادیثی از اهل سنت پرداخته و روایاتی در حقانیت اهل بیت ذکر کرده است بلکه دوباره و در فصلی جداگانه برخی از همان روایات را با عنوان خاص (روایاتی که از اهل سنت آمده) آورده و حتی تکرار کرده است. (همو: ۱۶۸-۱۸۰)

ورود نعمانی به مباحث استدلالی و کلامی مهدویت در کتاب غیبت دیده نمی‌شود. وی در مسائل خاص درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الهموم به بیان خطابی و گاه پرشور بعد از ذکر حدیث می‌پردازد. (همو: ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۷) به عنوان نمونه در باب دهم بعد از ذکر حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود «صاحب این امر سنت چهار پیامبر را با خود دارد، سنتی از موسی، عیسی، یوسف و محمد صلی الله علیه و آله...» با بیان خطابی ادامه می‌دهد:

پس ای کسانی که دیدگان‌تان با نور هدایت بیناست و ای دل‌هایی که با نور ایمان روشن و از کوری در سلامت هستید از این گفتارهای امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام... عبرت بگیرید... خدا رحمت‌تان کند از خواب غفلت بیدار شوید و از خواهش‌های نفسانی به خود آئید. (همو: ۲۴۰-۲۴۱)

این بیان خطابی در حدود دو صفحه به طول انجامیده است. اگرچه این خطابه‌های پرشور

معمولاً در بردارنده و منتهی به استدلال و منطق کلامی نمی‌شود، اما در مواردی خاص توانسته ارائه‌کننده نوعی دلیل نیز باشد، مثلاً وی در شرح احوال افراد معاصر خویش در زمان غیبت می‌گوید:

در حال حاضر او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) هشتاد و چند سال دارد. بعضی پندارند او مرده است و برخی ولادتش را انکار می‌کنند. بعضی وجودش را انکار می‌کنند و کسی را که او را تصدیق می‌کند مسخره می‌کنند. برخی این مدت (طول عمر) را بعید می‌دانند و این زمان را طولانی می‌پندارند در حالی که از اهل زمان خود دیده‌ایم که صد و بیشتر عمر کرده‌اند پس چگونه حجت خدا را منکر می‌شوید که بیش از آنها عمر کند؟

که براساس «حکم الامثال فی ما یجوز و لا یجوز واحد» برهانی را در احتمال عقلی طول عمر بیان کرده است.

می‌توان گفت دوره زندگانی نعمانی یکی از خطرترین دوره‌ها از جهت تشویش فکری و هجوم شبهات در مسئله غیبت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه بوده است چرا که هنوز وی در زمانی به سر می‌برد که عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از سن یک انسان کاملاً عادی تجاوز نکرده و وعده قیام او و تشکیل دولت حق و برچیدن طاغوت به پیری حضرت رسیده و از طرفی از ابتدا گمان می‌رفته قیام در طول حیات عادی امام رخ دهد چنان که برخی از احادیث مظنه‌ای از سال مانند چهل یا هفتاد را عنوان کرده‌اند (طوسی، ۱۳۵۰: ۴۲۰) و از طرف دیگر هنوز مباحث مبتنی بر منطق آب‌دیده‌ای وجود نداشته و اغلب کتاب‌هایی که درباره غیبت نیز نوشته شده بود توسط فرقه‌های ضاله‌ای که قائل به مهدویت و غیبت فرد دیگری بودند تهیه شده بود مانند کتاب *اثبات الوصیه ابوالحسن زیدبن علی و تثبیت الامامه* ابو محمد قاسم بن ابراهیم اسماعیل که متعلق به فرقه زیدیه بوده‌اند.^۱ مباحث خاص استدلالی مثل امکان طول عمر وی یا فایده عدم حضور ظاهری او در میان مردم جز در برخی روایات که آن هم عموماً به فراموشی سپرده شده بود وجود نداشته است. در چنین دوره‌ای لازم است فردی مانند نعمانی به دنبال تذکار و یادآوری مباحث روایی باشد تا کسانی که دارای درایت و فهم کافی نبوده و یا به دلیل منطقی به مذهب شیعه روی نیاورده‌اند در میان شبهات موجود عقیده خود را بازشناسی کنند.

اشکال روشی کتاب غیبت نعمانی را می‌توان ضعف قواعد استدلالی و کلامی دانست. او در روش شناخت و گزارش مهدویت تنها از شیوه نقلی صرف استفاده کرده و سطح تحلیل او از

۱. نوبختی در کتاب الفرق خویش به تفصیل به معرفی این فرقه‌ها پرداخته است. (نوبختی، ۱۳۶۸)

توصیفی فراتر نمی‌رود. البته اشکالات دیگری مانند عدم توجه به گزارش‌های تاریخی و استفاده از برخی روایات ضعیف و... نیز وجود داشته است.

روش شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه

شیخ صدوق متولد ابتدای قرن چهارم هجری است که کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* را در اواخر عمر خویش نگاشته است. شیخ صدوق اگرچه در کتب دیگر خویش به ذکر روایات درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم پرداخته و دغدغه پریشانی و تحیر شیعیان در مسئله غیبت را داشته است اما علت نوشتن کتاب را امتثال امر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم ذکر کرده که در ضمن خوابی به او فرموده بودند مطالب پراکنده‌ای که درباره غیبت نوشته شده مطلوب نیست و کتابی مستقل در این باره که در آن از غیبت انبیا سخن گفته شده بنویسد. (صدوق، ۱۳۹۶: ج ۱، ۷۵) پدر شیخ صدوق ابن بابویه رازی از نخستین کسانی است که تألیفی اختصاصی به نام *الامامه و التبصره من الحیره* (ابن بابویه، بی‌تا) نوشته است. شیخ صدوق کم و بیش شیوه پدرش در تألیف کتاب *الامامه* را به کار برده و در موارد متعددی از آن کتاب بهره برده است. (عبداللهی عابد، ۱۳۶۸: ۱۶۸)

در طرح مسئله مهدویت در کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* برخی نکات روشی وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

شروع از ریشه و اصول به شاخه‌ها و فروع

روش شیخ صدوق نیز مانند نعمانی شروع از ریشه و اصول به شاخه‌ها و فروع است چنان‌که حجم قابل توجهی از کتاب را به مباحث کلی امامت مانند انتصاب الهی امام و فایده نصب او اختصاص داده و سپس گام به گام به مسئله مهدویت به طور خاص نزدیک می‌شود.

روش کلام عقلی در پرتو حدیث

روش کلام عقلی در پرتو حدیث از جمله شیوه‌های طرح بحث نزد صدوق می‌باشد. توضیح این‌که شیخ صدوق معمولاً استدلال‌های کلامی بسیار خوبی را در بدنه یک حدیث ذکر می‌کند و شاید همین شیوه و روش او باعث شده وجهه قابل توجه کلامی شخصیت صدوق تحت الشعاع حدیث پژوهی او قرار گرفته و دیده نشود. مثلاً وی در اثبات این‌که ریاست عامه و خلافت در هر عصری به انتخاب خداوند است نه خلق، از کلمه «جاعل» در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ

نُسَبِحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰) استفاده کرده و گفته است خدا نصب خلیفه را به خود اختصاص داده به دلیل آن که آن را با تنوین آورده است و هم وزن این کلمه در دلالت بر صفت خاص به خدا در آیه دیگری آمده است که: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ (ص: ۷۱) هرکس مدعی است که اختیار تعیین امام با اوست لازم است که از خاک بشر بیافریند. چون این باطل است موضوع اختیار امام هم باطل می شود زیرا این دو موضوع در قرآن در یک سیاق تعلیم شده است. (صدوق، ۱۳۹۶: ج ۱، ۸۲) به هر حال استفاده از مصادیق و محتوای آیات و روایات شیوه متخذ شیخ صدوق در مسئله مهدویت است مثل تفسیر غیب در آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ به مسئله غیبت امام غائب با این استدلال که مؤمنین که در آیه از آنها سخن گفته شده باید ویژگی خاصی داشته باشند که پیش از آن یهود و نصاری نداشته اند و آن عقیده به غیبت است؛ پس مؤمنین طبق توصیف این آیه از قرآن، کسانی هستند که به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف اعتقاد دارند. (همو: ج ۱، ۹۵) یا تبیین مهدویت براساس حدیث ثقلین با این استدلال که با توجه به محتوای حدیث که قرآن و عترت تا قیامت از هم جدا نمی شوند پس امامت تا قیامت منقطع یا معلق نمی شود.^۱ (همو: ج ۱، ۱۸۷)

بیان و نقد آرای باطل موجود در خصوص مسئله

شیخ صدوق بخش قابل توجهی از کتاب را به رد عقاید ناووسیه، کیسانیه و... اختصاص داده است. وی در این ردود، از ذکر اخبار و وقایع تاریخی - به تفصیل با اسنادش - استفاده نموده و در اعتقاد آنان با ذکر اخباری مبنی بر وفات یافتن مهدی از نظر آنان خدشه کرده و باز طبق شیوه معهود، استدلال یا کلام منطقی را به آن افزوده است؛ مثلاً بعد از اثبات خبر وفات امام یازدهم و بطلان غیبت امام صادق و موسی ابن جعفر علیه السلام تحقق غیبت را برای فرزند امام یازدهم دانسته و طبق یک گفتار جدلی ضرورت التزام به غیبت قائم را بیان کرده است. (همو: ج ۱، ۱۲۷)

استفاده از تاریخ نگاری و ارائه استدلال براساس مقدمات تاریخی

در کتاب *کمال الدین* نقل اقوال تاریخی و داستان ها به طور مکرر دیده می شود. البته ارائه داستان، خود مقدمه ای بر نتیجه گیری های منطقی در خصوص مسئله است؛ مثلاً شیخ صدوق

۱. البته این نقل قولی از ابن قبه بوده که شیخ صدوق بر آن تأکید می کند.

در رد اعتقادات باطل از ذکر وقایع تاریخی استفاده کرده و به شیوه معهود خویش بر پایه این نقل‌ها، استدلال و برهان آورده است. به عنوان نمونه در رد ادعای جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام آورده که بر فساد کار او دلایلی وجود دارد اول این که فارس ابن حاتم که امام دهم از او بیزاری جست را دوست داشت، از خلیفه جائز کمک گرفت و... (همو: ج ۱، ۱۴۴) این بیان می‌تواند به خوبی شیوه و روش استفاده تاریخی- عقلایی صدوق در مسئله را نشان دهد.

استفاده مکرر از شباهت‌های داستان انبیا با مسئله غیبت

شیخ صدوق عموماً اشکالات مسئله غیبت را با بیان شباهت‌ها به زندگی انبیاء پاسخ گفته که در بطن خود مبتنی بر قاعده عقلی «حکم الامثال فیما یجوز و لا یجوز واحد» می‌باشد تا جایی که به او اعتراض شده چرا پیش آمد غیبت پیامبران را برای امامان لازم دیده در حالی که روا نیست ائمه را از همه جهت مانند انبیا بدانند و حال‌شان را با انبیا تشبیه کند چون نبی و امام عیناً مشابه هم نیستند. (همو: ج ۱، ۱۰۱) شیخ صدوق در پاسخ به این اعتراض روش شناختی، امامان را نسخه بدل و جانشین آنان دانسته است تا حجت الهی از میان نرود و سپس به ارائه دلایل متقنی از قرآن، برای بیان مشابهت حال انبیا و اولو الامر در زندگی و اوصاف می‌پردازد. (همو: ج ۱، ۱۰۳) در واقع شیخ صدوق با این کار روش و شیوه بحث عقلایی خویش در تبیین مسئله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و پاسخ به اعتراضات را بر پایه نقل معتبر یعنی قرآن قرار می‌دهد.

با توجه به این که شیوه شیخ صدوق در اثبات مسائل مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به خصوص در پاسخ به اعتراضات در مسئله، استفاده از تمثیل‌های فراوان در زندگی انبیا است، می‌توان علت آن را تأکید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف بر استفاده از مشابهت‌های زندگی انبیا دانست، چنان که خود شرح می‌دهد که «... امام فرمود اکنون مستقلاً کتابی درباره غیبت تألیف کن و غیبت پیغمبران را در آن درج کن...». (همو: ج ۱، ۷۵) بیان اخبار و داستان‌های ذکر شده، معمولاً حاوی استدلال «حکم الامثال فیما یجوز و لا یجوز واحد» و برهان خلف است که خود مبتنی بر استدلال به شیوه کلامی می‌باشد. (همو: ج ۱، ۱۳۱)

شبهه‌شناسی و پاسخ به شبهات

بخش دیگر تلاش‌های صدوق در کتاب *کمال الدین* به پاسخ به اعتراضات اختصاص یافته است و یا در موارد زیادی به اشکالات احتمالی پاسخ می‌دهد. شیخ صدوق در مواردی از مطالب خوب و مستدل موجود در کتب دیگر استفاده کرده و گاه بخش قابل توجهی از منابع آنان را

آورده مثل پاسخ‌های ابن قبه رازی به شبهات کتاب *الاشهاد*. (همو: ج ۱، ۱۸۷-۲۲۶) به هر حال شیخ صدوق بخش ابتدایی کتاب خود را به بررسی این شبهات اختصاص داده و این بخش مهمی از روش وی در کتاب را که شبهه‌شناسی است نشان می‌دهد. با توجه به این‌که شیخ بیشتر به بیان اشکالات زیدیه پرداخته است، معلوم می‌شود که فعالیت زیدیه در زمان وی بیشتر بوده است. خود او نیز در پایان فصل اول می‌گوید زیدیه نسبت به ما از همه سخت‌گیرتر هستند. (همو: ج ۱، ۲۲۶) از جمله شیوه‌های استفاده شده در کتاب *کمال‌الدین* در پاسخ به اعتراضات به مسئله مهدویت ذکر حکایاتی از مناظرات است. (همو: ج ۱، ۱۸۰) هم‌چنین وی از اقوال دیگران در کتاب‌های شان استفاده کرده و گاه بخشی از یک کتاب را مفصلاً گزارش کرده است. (همو: ج ۱، ۱۸۱) وی گاه به طور متوالی بخشی از یک کتاب در اعتراضات به مسئله را آورده و به آنها پاسخ گفته است، مانند بیان اعتراضات کتاب *ارشاد* و پاسخ به آنها. (همو: ج ۱، ۲۰۷-۲۲۰) از جمله روش‌هایی که شیخ صدوق در مسئله به طور کلی و به طور خاص در پاسخ به اعتراضات به کار برده، استفاده از احادیث اهل سنت و ذکر شواهدی از منابع روایی جماعت می‌باشد. به عنوان مثال در رد اعتراضی از زیدیه به این مضمون که احادیث اثنا عشر ساختگی است، وی این دسته روایات را از اهل سنت نقل کرده است.^۱

استفاده از روش جدلی برای پاسخ به شبهات

استفاده از روش جدلی برای پاسخ به شبهات نیز از شیوه‌های متخذ شیخ صدوق در این خصوص است مثل این‌که در پاسخ به اعتراضی از کتاب *ارشاد* می‌گوید ما مسئول نیستیم که جوابی در مقابل این اعتراض بیاوریم فقط اعتراض‌کننده به ما جواب دهد خودش از کدام یک از اقسامی است که ذکر کرد... (همو: ج ۱، ۲۲۲). شیخ صدوق گاهی در رد اعتراضات به شیوه جدلی همان اشکال معترض را که به امامیه شده است به خود آنان برگردانده تا بطلان و فساد عقیده آنان را روشن کند؛ مثل این اعتراض در پاسخ به زیدیه که اگر رسول خدا دوازده امام را نام برده پس چرا شیعه دچار اختلاف شده و به راست و چپ رفته‌اند، می‌گوید شما پاسخ دهید که اگر پذیرفتید پیامبر ﷺ علی را به جای خود معرفی کرد اما چرا بیشتر امت از او روی برگرداندند. (همو: ج ۱، ۱۵۷)

۱. اغلب آثار حدیثی ابن بابویه آمیخته‌ای از احادیث شیعه با احادیث برگزیده اهل سنت است. وی در نقل روایات گاهی به جرح و تعدیل رجال روایات می‌پردازد. (آزادی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

بیان اشعار در استنادات به مسئله غیبت

بیان اشعار در استنادات به مسئله غیبت یکی از روش‌های مورد استفاده شیخ صدوق بوده است حال این‌که این اشعار از مستندات نقلی لحاظ شده است مانند بیان عقیده باطل حمیری و تغییر اعتقاد او (همو: ج ۱، ۱۱۱-۱۱۵) عقیده ورقه ابن نوفل (همو: ج ۱، ۳۰۶) ذکر اشعار دعبل (همو: ج ۲، ۴۴) یا بیان احوال معمرین از زبان خودشان یا دیگران در اسناد مکتوب شعر عربی. (همو: ج ۲، ۲۴۰-۲۶۰) به هر حال این نوع شیوه معمولاً در کتب کلامی کمتر دیده می‌شود.

نقل احادیث مهدویت از هریک از چهارده معصوم

از دیگر شیوه‌هایی که می‌توان آن را متفاوت دانست آن است که صدوق به ترتیب از هریک از چهارده معصوم به طور جداگانه احادیث مهدویت را جمع‌آوری و به ترتیب آورده است. هم‌چنین احادیث قدسی در این خصوص نیز جداگانه ذکر شده است. (همو: ج ۱، ۴۰۰ تا پایان جلد)

بیان توقیعات

بیان توقیعات بخش قابل توجه دیگری در مسئله مهدویت است که شیخ صدوق به طور مفصل به آن پرداخته است. نوع استفاده شیخ صدوق از این توقیعات نیز به گونه‌ای است که به نوعی روش کلامی را در پیش گرفته و بر آن اساس استدلال بیان کرده است؛ چرا که برخی توقیعات حاوی اخبار غیبی هستند مانند خبر از گمشده و محل آن توسط حسین ابن روح. (همو: ج ۲، ۱۹۴) این‌گونه اخبار غیبی در اثبات دعوی امام غایب عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ نیابت نواب چهارگانه، مانند دلالت و اطمینان بخشی معجزات انبیا در اثبات حقانیت دعوی پیامبران است.

در مجموع می‌توان طرح کلی کتاب را ذکر حدیث به قلم عقل دانست. بعد از غیبت صغری و به دنبال تشکیل دولت‌های مستقل از حاکمان عباسی، گرایش‌های متعدد فقهی، کلامی و فلسفی در بلاد اسلامی رخ نشان داد. معتزلیان از جمله مهم‌ترین مکاتب عقل‌گرا به طور عمده در عراق و متکلمان شیعی نیز در کوفه مستقر بودند. برخورد میان معتزلیان عراق با متکلمان شیعه، امری عادی بود. علاوه بر عراق، ایالت خراسان، بلخ و سمرقند نیز شماری از این تفکرات را در خود جای داده بودند. شهرری نیز از حوزه‌های فعالیت متکلمان معتزلی بود. (حسین‌زاده‌شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۸۹) قلم کلامی در آثار محدثینی چون شیخ صدوق، خود

نشان دهنده تغییر ماهیت گفت‌وگو از نقل صرف به نقل عقلایی یا کلام است. با توجه به این که کتاب در قرنی نوشته شده که مسلمانان در موقعیت علمی قابل اعتنایی بوده‌اند از اتقان و استواری بسیار خوبی برخوردارست. یکی از جهات امتیاز این کتاب، عصر زیست مؤلف است که در استحکام کتاب مؤثر بوده است. (صدوق، ۱۳۹۶: ج ۱، مقدمه)

هم‌چنین قلم این کتاب آشوب و تشویش نسبی کمتری را گزارش می‌کند. با توجه به فاصله کم میان نعمانی (متوفی ۳۶۰ ق) و صدوق (متوفی ۳۸۰ ق) می‌توان این ویژگی را ناشی از قلم یا نوع کلام صدوق که ریشه در مشرب فکری او دارد دانست. قلم و فکر ابن بابویه در بردارنده گفتگوهای عقلانی و منطقی فراوانی لابلای احادیث است. اما از سوی دیگر با توجه به فاصله‌ای حدود ۳۰ سال میان تألیف کتاب غیبت نعمانی در سال ۳۴۲ ق و *کمال‌الدین و تمام النعمه* شیخ صدوق که پس از سال ۳۶۸ بوده است، می‌توان طمأنینه بیشتر در قلم شیخ صدوق را متأثر از جا افتادن بهتر مسئله نزد اذهان در اثر تلاش‌های نویسندگان و حدیث‌نگاران قبلی مانند فضل بن شاذان، کلینی، پدر شیخ صدوق و نعمانی و گذشت سال‌های بیشتری از شروع غیبت کبری دانست؛ شرایطی که پیش از این با توجه به گزارش نعمانی بسیار ابهام‌آلوده‌تر بوده و باعث تأسف نعمانی از ناآگاهی شیعیان از امام دوازدهم گشته بود.

به این ترتیب شیوه وی، عقلی، تاریخی و نقلی در روش شناخت و گزارش مسئله بوده و توصیف تحلیلی عقلایی و تحلیلی تاریخی وجه بارز این اثر است. استفاده از تاریخ و تحلیل تاریخی باعث شده است ذکر تفصیلی داستان‌ها گاهی به درازا کشیده شود به طوری که ربط وثیق خود با مسئله مهدویت را از دست دهد مانند به درازا کشیده شدن نقل داستان‌هایی از سلمان فارسی، بحیرا و... (همو: ج ۱، ۲۶۶-۳۰۸) و جریاناتی از معمرین (همو: ج ۲، ۲۳۴)

روش شیخ طوسی در کتاب غیبت

شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) از بزرگ‌ترین محدثین و متکلمین شیعه می‌باشد. کتاب *الغیبه* نوشته شیخ طوسی که دارای حدود پانصد روایت و گزارش است به شیوه‌ای کلامی به رشته تحریر درآمده است. شیخ طوسی در بیان انگیزه نوشتن کتاب از شیخ جلیلی سخن می‌گوید که از وی خواسته تا در مورد غیبت، علت آن، موانع ظهور و رفع شبهات کتابی بنگارد.

خود وی شیوه نگارش کتاب را موجز و مختصر نویسی و دوری از پرگویی دانسته است تا

باعث ملالت خاطر نشود. وی با وجود کتاب‌های مطول و مفصل از خودش و سایر اساتید در خصوص امامت، نیازی ندیده که درباره همه ارکان مهدویت به صورت مفصل بحث کند. (شیخ طوسی، ۱۳۵۰: ۲) موضوعات طرح شده در کتاب غیبت طوسی عبارتند از: اصل مسئله غیبت، رد شبهات در مسئله، رد فرق مدعی مهدویت، اثبات ولادت، اخبار معمرین، اخبار ائمه در غیبت، ملاقات‌کنندگان با آن حضرت، توقیعات، معجزات، علت غیبت، وکلا و نواب و علائم ظهور.

نکات روش‌شناختی در کتاب غیبت شیخ طوسی وجود دارد که او را از نعمانی و صدوق متمایز کرده است. روش شیخ طوسی به طور عام بر کلام و شیوه عقلی یا عقلایی و نه بر حدیث متمرکز است. این ویژگی در تمام آثار شیخ طوسی دیده می‌شود تا جایی که برخی بر این عقیده هستند که حتی در دو کتاب فقهی تهذیب و استبصار نیز تنها یک هدف کلامی مدنظر شیخ طوسی بوده و هیچ‌گونه هدف فقهی یا حدیثی نداشته و استفاده از فتوای شیخ و نظرات فقهی او از این کتاب یا کتاب استبصار صحیح نیست. (عابدی، ۱۳۷۷: ۳۵)

در کتاب غیبت نیز صبغه کتاب کاملاً کلامی است به طوری که شیخ طوسی در برخی از مباحث به هیچ حدیثی ارجاع نداده است. مثلاً در اثبات غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف سه اصل قاعده لطف، وجوب عصمت امام و خارج نبودن حق از اسلام را مورد توجه قرار گرفته و کاملاً کلامی طرح شده است. (طوسی، ۱۳۵۰: ۳-۲۲)

این امر تبلور طرح مسئله مهدویت به شکل مسئله‌ای کلامی و عقلی است. این نگرش را می‌توان متأثر از وجود منابع قوی روایی پیش از شیخ طوسی دانست که توابع آن به صورت پرسش‌هایی از حدیث خود را نشان می‌دهد. نمونه‌ای از بیان استدلالی و عقلایی شیخ طوسی در بیان امکان وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام قابل رؤیت است. وی در این خصوص می‌گوید:

نفی ولادت فرزند موضوعی است که صحیح نمی‌باشد چون امکان ندارد انسان درباره کسی که معلوم نیست فرزندی دارد یا نه ادعا کند او دارای فرزند نیست چنان‌که برخی پادشاهان فرزندان‌شان را از دید دیگران حفظ می‌کردند یا برخی مردم عادی از کنیز یا کنیزانی دارای فرزند بودند و از ترس دشمنی زن دیگر و اولادش او را از خود دور می‌کردند. (همو: ۶۳-۶۴ و ۹۶)

کل کتاب شیخ طوسی بر مبنای استدلالی نهاده شده که دو وجه دارد و اثبات این دو صورت در نهایت، بطلان تمام باورهای غلط و انحرافی و اثبات عقاید درست در باب مهدویت است.

می توان گفت تمام فصول کتاب در مقام فراهم کردن تأییدات لازم برای مقدمات استدلال جهت حصول نتیجه است. ذکر روایات، اخبار و شبهات و سؤالات در مجرای استدلال اولیه طرح شده در فصل آغازین کتاب می باشد تا جایی که حدیث در این کتاب مقام تأییدی و تأیسی دارد.

گزارش از آراء و اشکالات و پرسش ها در مسئله

ارزشمندی ویژه این کتاب گذشته از داشتن بنیان عقلانی، آن است که شیخ طوسی از شاگردان اساتیدی همچون شیخ مفید بوده و پس از زعامت سید مرتضی زعیم جامعه مسلمین شده و در محل زندگی اش علمای فراوانی آمد و شد داشته اند به طوری که بیش از سیصد شاگرد از مجتهدان شیعه و سنی داشته و کرسی کلام را نیز از خلیفه زمان خویش دریافت کرده و به روایات متعدد و گوناگونی دسترسی داشته است. (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۶۰: ۷) همین امر باعث صلابت و استحکام ویژه مباحث طرح شده در این اثر می شده که معلول دسترسی به منابع، آراء، اشکالات و پرسش ها است.

این کتاب برخلاف کتاب نعمانی و شیخ صدوق که ابتدا در کلیات مبحث امامت وارد شده و در ادامه به مسئله غیبت پرداخته اند، در مسئله مهدویت مستقل است. شاید بتوان علت را آن دانست که گذشتگان او همچون نعمانی، ابن بابویه، شیخ صدوق و... در رد فرق گوناگون، به اندازه کافی فعالیت کرده اند چنان که خود شیخ در ابتدای کتاب غیبت و قبل از فصل اول می گوید کتب متعدد و فراوانی توسط شیوخ و بزرگان در این خصوص به رشته تحریر در آمده است و بنابراین در این کتاب تنها به اشکالات وارده پاسخ گفته می شود.

تاریخ نگاری از جمله روش های شیخ طوسی شمرده می شود. وی در رد عقاید معتقدان به مهدویت های دروغین مانند ناووسیه، کیسانیه و... به طور گسترده بحث کرده و در این پاسخ گویی از اقوال و روایات متعدد تاریخی با ذکر اسناد استفاده کرده و به تبیین و بررسی مدلول اخبار و روایات و نقد آن پرداخته است. (طوسی، ۱۳۵۰: ۴۷ و ۴۸) این مسئله باعث شده است که کتاب شیخ طوسی گذشته از وجهه کلامی آن منبع بسیار غنی تاریخی در این خصوص به شمار رود که به خوبی توانسته از تحولات تاریخی اعتقادی گزارش دهد.

اصولاً علت اختصاص بخش قابل توجهی از مطالب به این طیف و رد عقاید آنان علیرغم این که با گرایش کلامی شیخ طوسی در این کتاب چندان هماهنگی ندارد، آن است که آنها را مقدمه بر یک قیاس عقلی قرار می دهد چنان که خود می گوید وقتی ما روشن کردیم که مهدی

از فرزندان امام حسین علیه السلام است و قول هر کسی را که مدعی مهدویت است باطل کردیم ثابت می‌شود که مراد اخبار و روایات از موعود حضرت مهدی علیه السلام است. (همو: ۱۴۴)

شبهه‌شناسی

اصولاً روش شیخ طوسی، متأثر از ماهیت کار او در این کتاب بیش از نعمانی و شیخ صدوق، بر رد اشکالات وارده بر غیبت به شکل کلامی عقلی یا جدلی است به طوری که اشکالات مقدر را نیز دربر می‌گیرد. (همو: ۸۴-۸۵) شیخ طوسی از ابتدا تا انتهای بحث مهدویت، از این روش استفاده کرده و بعد از بیان اصول مهم و بنیادی، به بیان شبهات و پاسخ آنها مشغول شده چه شبهه واقعاً بیان شده یا شبهه‌ای مقدر در ذهن خود شیخ مفروض گرفته شده باشد. وی در این مسیر گاهی از مطالب کتاب دیگر خود و گاه از دیگران چون سیدمرتضی نقل می‌کند. (همو: ۸۴) هم‌چنین او گاهی از اقوال ابوعلی و ابوهاشم در رد عقاید طرف‌داران خودشان استفاده می‌کند. (همو: ۸۳) تأکید ویژه شیخ طوسی بر اشکالات وارده و مقدر که نشان از تمرکز کلام جدلی و عقلی وی به بحث و نگرش عقلایی نویسنده است، در آثار روایی شیخ الطائفه به شکلی مشابه بروز کرده است. مثلاً در کتب فقهی خود تأکید فراوانی بر بررسی احادیث مختلف و متعارض دارد به طوری که کتاب و مقالاتی در این خصوص به رشته تحریر درآمده است.^۱

شیخ طوسی برای دفاع از مسئله مهدویت از هر مسئله‌ای که امکان تبیین و دفاع عقلی داشته استفاده کرده مانند وصف زیارت کسانی که آن حضرت را رویت کرده شناخته یا نشناخته‌اند (همو: ۲۰۰-۲۳۰) یا معجزاتی که با واسطه از امام مهدی علیه السلام دیده شده است. (همو: ۲۶۰-۲۲۰) هم‌چنین وصف و شرحی از هر یک از نواب اربعه و نیز وکلای دروغین آن حضرت (همو: ۲۷۱-۲۳۱) که در کتاب نعمانی و شیخ صدوق آمده به این صورت دیده نمی‌شود.

روایات ذکر شده در این کتاب عموماً با ذکر سند و گاه بدون ذکر راویان است. بسیاری از روایات شواهدی غیرمرتبط با مهدویت اما لازم در طرح جدلی مباحث کلامی هستند. البته استفاده شیخ طوسی از روایات چنان‌که خود بیان کرده کاربرد تأکیدی و تأییدی دارد. (طوسی، ۱۳۸۶: ۲) با توجه به این نکته حتی اگر شیخ از روایاتی استفاده کرده باشد که به

۱. مثل «مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی علیه السلام در استبصار»، به قلم سیدعلی دلبری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

لحاظ سندی بی‌عیب نباشد اما چیزی از ارزشمندی مطلب ارائه شده نمی‌کاهد چرا که ماهیت مباحث کلامی است.

فعالیت‌های شیخ مفید و شاگرد او سید مرتضی در بغداد، زمینه رخداد تحولی مهم در تاریخ مذهب امامیه یعنی نفوذ فقه متکلمان امامیه بود که وارد مرحله نوینی از تاریخ خود شد و مکتب کلامی فقهی جدیدی را ایجاد کرد. (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۴۷) هم‌چنین ظهور افرادی چون شیخ طوسی معلول ترقی فکر اسلامی و شرایط خاص و دوران زندگی او بوده چرا که در دوره حکومت شیعی آل بویه برای علما و متفکران مأمّن و ملجائی یافت شد. (دوانی، ۱۳۶۲: ۱۵۲)

تطبیق

اگرچه از زمان امام موسی ابن جعفر علیه السلام افرادی مانند علی بن حسن ابن محمد طائی و علی ابن عمر اعرج کوفی که از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بودند، کتاب‌هایی در خصوص مهدی نگاشتند، اما ناآگاهی مردم از روایات و نداشتن ارتباط کافی با امام عسکری علیه السلام تحیری در این دوره ایجاد کرد.

فعالیت‌های فرهنگی شیعه در دوره‌های مختلف از ابتدا وجود داشت اما این فعالیت‌ها از نیمه سده سوم هجری تا نیمه پنج‌داری مشخصاتی است که آن را از دوره‌های قبل متمایز می‌کند، چرا که در این دوره تعلیمات اسلامی آغاز شد و اندیشه‌های بنامی در رشته‌های علوم اسلامی و متکلمان بزرگی در حوزه‌های مختلف به دفاع از معتقدات شیعه و رفع شبهات پرداختند. در این دوره، مباحثات درباره مسائل اعتقادی و رد مذاهب دیگر و تألیف کتاب در دفاع از اعتقاد هر فرقه‌ای به اوج خود رسیده بود. در این فضای آشفته اعتقادی، شیعه کاملاً مسلح به سلاح علم و منطق شد و با حالت دفاعی خاصی به پاسخ در مقابل شبهات پرداخت. (یزدی مطلق، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲۶)

به‌طور کلی نوشته‌های مربوط به غیبت بعد از شروع دوره غیبت صغرا اگرچه همگی مبتنی بر روایات موجود از زمان اهل بیت علیهم السلام و پیش از آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود اما به وضوح روند و جریان تکاملی داشته است. نگاه بالادستی و کلی به روش موجود در نوشته‌های مربوط به غیبت به خوبی می‌تواند این سیر تکاملی و صعودی را نشان دهد. فضای تشویش و خفقان در نوشته‌های ابتدایی از غیبت که در آغاز دوره غیبت صغرا بوده به خوبی به چشم می‌خورد. در حالی که نویسندگان هرچه از این آغاز دورتر می‌شوند، مباحث را با منطقی آبدیده و پخته ترارائه کرده‌اند. با بررسی سه اثر شاخص منتخب از نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی و با توجه به

فضای فکری و شرایط خاصی که هر یک تجربه می‌کرده، نکاتی روش‌شناختی در تطور طرح مسئله حاصل می‌شود.

کتاب غیبت نعمانی در هشتاد سالگی امام غائب نگاشته شده و در این شرایط که سن امام از حد طبیعی هنوز خارج نشده بود هرچه زمان غیبت طولانی‌تر می‌شد، تعداد منتقدین به غیبت و زبان طعن و انتقاد هم بازتر می‌گشت. (امینی، ۱۳۴۸: ۳۰۰) بنابراین به طور طبیعی مقابله با این طعن‌ها و تحیرها، ارائه روایات (پیش‌بینی‌های بیان شده) در این خصوص است؛ پس شیوه و روش نعمانی در این کتاب، استنادات نقلی است. فنون گردآوری نیز استفاده از تمام احادیث موجود تا زمان تألیف و نه استقرا برای همه احادیث بوده است.

ابواب خاصی از کتاب می‌تواند به خوبی موقعیت آن جامعه را ترسیم کند، مانند فصل «لزوم کتمان اسرار از دشمنان» که در کتب بعدی مورد توجه نیست. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۴۷) هم‌چنین نعمانی اشاره‌ای به فرق متعدد و گوناگون درباره موعود نکرده (برخلاف شیخ صدوق و شیخ طوسی). این مسئله به خوبی نشان می‌دهد چگونه نعمانی تلاش کرده تا بدون فوت وقت، اصل صحت جریان غیبت را به ثبت رساند.

کتاب ارزشمند حدیثی نعمانی در غیبت که از منابع مورد استفاده شیخ صدوق و طوسی در ابواب کتب‌شان بوده در مجموع ساده‌تر و بدون پیچیدگی‌های کلامی خاصی است.

روش شیخ صدوق کلام نقلی و شیخ طوسی بیشتر متمایل به کلام عقلی است، اما کار نعمانی تنها یک تلاش توصیفی خطابی براساس داده‌های نقلی است. روش شیخ صدوق توصیف تحلیلی با استفاده از داده‌های نقلی و تاریخی و بررسی عقلانی آن است. شیخ صدوق گاه به بازخوانی متون موجود و فهم عمیق تری از متن پرداخته است. شیخ صدوق با تمرکز کامل بر مسئله غیبت آن را از زوایای مختلف فراحادیثی دیده و به بحث گذاشته است. بررسی همه آثار شیخ صدوق نشان می‌دهد اگرچه او از عبارات مألوف متکلمان استفاده نکرده و به آنها هرگز متمایل نبوده، اما در آثار اعتقادی خود مانند کتاب غیبت از این روش بهره‌مند شده است. شیخ صدوق هموارکننده بستری بوده که بعدها نتیجه آن در شاگردش شیخ مفید و سید مرتضی به بار نشست تا حلقه اتصالی باشد که روش حدیثی را به صورت آرام به روش عقلی متحول سازد. (شریعتی، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

با توجه به این که کار متکلم عبارت از استخراج گزاره‌های اعتقادی، تبویب گزاره‌ها، تبیین و اثبات آنها از طریق عقل و نقل و نهایتاً پاسخگویی به شبهات (اوجبی، ۱۳۷۵: ۴۳) است

می‌توان شیخ صدوق را در کتاب غیبت یک متکلم بی‌نام دید. با این بیان می‌توان شباهت کار شیخ صدوق با شیخ طوسی را در استفاده از مبانی کلامی مانند استفاده از مشابهت‌ها در مسئله غیبت با زندگی پیامبران، که قاعده حکم‌الامثال را در بطن خود دارد، دانست اما میزان این استفاده در آثار آن دو با یکدیگر متفاوت است. شیخ صدوق علیرغم استفاده چشم‌گیر از مباحث عقلایی بدون استفاده از مصطلحات متکلمین از اخبار و روایات بسیاری نیز استفاده کرده به طوری که گاه چنان در آن اخبار غرق می‌شود که از بحث دور می‌ماند.

این در حالی است که شیخ طوسی در عین استفاده فراوان از روایات، بحثی با ذائقه کاملاً کلام جدلی عقلی ارائه می‌دهد و اگرچه گهگاه بحث را مبتنی بر اخبار و روایات می‌کند اما در همان جا نیز که به طرح روایات می‌پردازد به بررسی عقلایی و مدلولات اخبار مشغول می‌شود. (طوسی، ۱۳۵۰: ۱۱۸-۱۳۲) روش شیخ طوسی بیشتر تحلیلی براساس اطلاعات نقلی است و استفاده تاریخی کمتر از آثار شیخ صدوق دیده می‌شود. توصیف مطلب بیشتر به شیوه انتقادی است که با استدلال عقلی صورت گرفته و کمتر به نقل مبتنی و وابسته است. عموماً کاربرد روایات توسط شیخ طوسی به نوعی به شکل استدلالی تنظیم می‌شود.^۱ هر سه کتاب در ابهام‌زدایی با یکدیگر مشترک بوده‌اند اما انعکاس زمان در شیوه شیخ صدوق در آئینه هر کتاب متفاوت بوده است.

نتیجه‌گیری

هر یک از سه کتاب نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی دارای روش و شیوه منحصر به فردی هستند که در مجموع شاکله و متدولوژی طرح مسئله مهدویت را نزد آنان با توجه به اقتضای زمان نشان می‌دهد. این روش‌ها در مجموع به طور کاملاً متفاوتی دور نمای عمیقی از اندیشه مهدویت را طرح کرده‌اند. می‌توان تأکیدات و تمرکزها در این سه اثر را از سه زاویه متفاوت و متمایز نظاره کرد. اندیشه مهدویت در کتاب نعمانی مضمونی حدیثی و روایی دارد؛ مسئله‌ای که مورد اختلاف واقع شده و عموماً در آن متحیر و سرگشته مانده‌اند حال آن که

۱. مثلاً از جمله دلایل بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را آن دانسته که دو طایفه و دو فرقه شیعه و سنی روایت کرده‌اند که امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند نه زیاد و نه کم می‌شوند؛ وقتی این ثابت شد پس هرکس که قائل به این حدیث باشد به طور یقینی بر دوازده امامی که ما به آنها معتقدیم اعتقاد دارد و بر وجود فرزند امام حسن علیه السلام و صحت غیبت ایشان نیز یقین دارد چون اگر کسی مخالف یکی از دوازده امام باشد در عدد امامان متفاوت با این حدیث می‌شود. به این شکل در ذکر روایات نیز او را در مقام متکلم می‌توان رؤیت کرد.

روایات فراوانی بر تأیید این مسئله وجود دارد؛ روایاتی که هم اهل سنت و هم فرقه‌هایی غیر از شیعه اثناعشری آن‌ها را نقل کرده‌اند. در آینه کتاب نعمانی همه این روایات در دسترس نیستند. مخاطب نعمانی در این کتاب بی توجهانی هستند که حقایق را به فراموشی سپرده و به شجره امامت پای بندی کامل نداشته‌اند و از این جهت سرگردان مانده‌اند. فرق ضاله مهدویت در آینه این کتاب تحت الشعاع اصل مسئله گم شده‌اند. به این ترتیب روش نعمانی را نقل تاریخی و غیر تام و گردآوری از همه منابع موجود چه شیعه و چه سنی در فرق متفاوت باید ذکر کرد. در کتاب شیخ صدوق مسئله مهدویت اگرچه مسئله‌ای است که برای برخی شیعیان همراه با تحیر است، اما تأییدات تاریخی فراوانی بر آن وجود دارد. شباهت‌ها و مماثلت‌های جریان زندگی انبیا با زندگی حضرت مهدی علیه السلام روشن‌کننده بسیاری از زوایای مسئله غیبت می‌باشد. شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین* در مقام گوینده‌ای است که مخاطبش حقیقت را شنیده اما در فهم درست آن و شناخت مصداق حق از باطل نیاز به کمک داشته و شیخ در آینه تاریخ سعی در شناساندن آن دارد. این در حالی است که شیخ طوسی در کتاب *غیبت* خویش دیگر با متحیران سخن نمی‌گوید بلکه او در مقام رفع تعارضات مسئله‌ای است که مخاطب به طور کافی آن را شنیده است؛ مسئله‌ای که تبیین گردیده اما نیاز به صیقل خوردن با دفع شبهات دارد. روش شیخ صدوق را می‌توان نقلی، تاریخی به همراه تحلیل توصیفی و استدلالی و بازخوانی دوباره متون و داستان‌های موجود و فهم جدید از آن‌ها دانست. به این جهت می‌توان به نوعی خاص از تقریر هرمنوتیکی در مفهوم معتدل آن دست یافت. روش طوسی را به نوعی تحلیل انتقادی بر پایه استدلال و نقل می‌توان تعبیر کرد.

تغییرات و تحولات در طرح مسئله مهدویت در سال‌های متمادی به شکل تغییر و تحول صرف نبوده بلکه تحولی تکاملی رخ داده است. ارتباط معنایی این آثار با یکدیگر به شکل اشتدادی از نگرش نقلی صرف به جدلی و کلام نقلی تا کلام عقلی اوج گرفته تا جایی که وزان اصلی در کتاب *غیبت* طوسی را نمی‌توان حدیث لحاظ کرد و کاربرد احادیث در آن طبق بیان شیخ طوسی تنها از باب تأیید و تأییس است. این سه متدولوژی با یکدیگر ارتباط وثیقی دارند به طوری که سیری صعودی در تعمیق اندیشه مهدویت را ترتیب داده‌اند. با این حال شیخ صدوق علی‌رغم اطلاع در کلام از جهت دارا بودن تمام وجوه روشی و متنوع در صدر ارزیابی قرار می‌گیرد و به این جهت اقناع‌بخشی بیشتری از آن انتظار می‌رود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، علی بن حسین بن موسی، الامامه والتبصره من الحیره، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، بی تا.
- امینی، ابراهیم و دیگران، یادنامه شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.
- اوجبی، علی، علم کلام در گذر اندیشه‌ها، تهران، اندیشه معاصر، ۱۳۷۵.
- آزادی، پرویز، بررسی جایگاه و اهمیت اعتبارسنجی کتاب کمال الدین و تمام النعمه، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۸، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
- آقابزرگ تهرانی، زندگی نامه شیخ طوسی، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۶۰.
- پاکتچی، احمد، مکاتب فقه امامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
- حسین زاده شانه چی، غلامحسین، اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- دوانی، علی، هزاره شیخ طوسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- سلیمیان، خدامراد، تطور مهدویت در منابع روایی شیعه، فصل نامه پژوهش های مهدوی، سال سوم، شماره ۱۲، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴.
- شبیری زنجانی، محمدجواد، نعمانی و مصادر غیبت، مجله انتظار موعود، سال دوم، شماره ۳، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱.
- شریعتی، فهیمه، تقریب مبانی کلامی شیخ صدوق و شیخ مفید، فصل نامه فلسفه و کلام اسلامی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
- صدوق، محمد ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۶ ق.
- طبسی، نجم الدین، نگاهی به کتاب غیبت نعمانی، مجله انتظار موعود، سال اول، شماره اول، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۰.
- طوسی، ابی جعفر بن الحسن، تحفه قدسی ترجمه کتاب غیبت، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰.
- _____، کتاب الغیبه، مقدمه آغا بزرگ طهرانی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۵.

- عابدی، احمد، شیوه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، مجله آینه پژوهش، شماره ۴۹، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- عبداللهی عابد، صمد، شیخ صدوق، معانی الاخبار و سبک نگارش مولف، فصل نامه شیعه شناسی، شماره ۸۶، قم، ۱۳۸۶.
- نادری، مرتضی، اعتبار و تداول کتاب الغیبه نعمانی، سفینه، سال دهم، شماره ۳۷، تهران، مؤسسه فرهنگی بنیامین، ۱۳۹۱.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
- نعمانی، محمد ابن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران، نشر کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳.
- نوبختی، حسن ابن موسی، فرق الشیعه، ترجمه جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- یزدی مطلق (فاضل)، محمود، اندیشه های کلامی شیخ طوسی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.